بتجشنه ۲۹ آبان ۱۳۹۲ | سال دوم | شماره ۲۳۲ | ارتباط باگروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir المروك | 1

یکی ماندہ بہ آخر

نمای خــود می دیدنــد. برای همین اســت که

می گویم حضوراین جمعیت خیلی پیچیدهنبود. مخصوصاوقتی فضای مجازی که ارباب رسانه ها

به آن وقعی نگذاشتنداما غولی است که سر و دم

بیستر (مراد و حلی خودی (میل می مند. دنیای مجازی انرژی بیغانی دارد که در مقاطعی کارهای شـــگفتانگیزی از آن برمی آید. ویژگی اساطیری مرتضی هم مثل گیلگمش که دنبال زندگی جاودان بود یا سبا مارلی، دلیل دیگری

بود که از این حرکت مردمی غافلگیر نشــویم. به

نظر من غافلگیری در آینده است. باید دید که سرطان این عزیز و آب و هوا و رسانه های مجازی

چەخواھندكرد.من ھېمثل ساير مردم شجاعت

د . د آدم مودبی

خیلی ها دست زدهام و هیچ وقت هم نفهمیدم چرا آنها را

نشويق كردم ياچرادر محفل

داريمسر قبرهايي گريه کنيم

که مردهای ندارد. عدهای هم به خاطر این کــه همه کاری

راانجيام ميدهنيد واصولا

خصيت پيرو دارند، در اين

مور داشتهام. ما عادت



دوران ما، معمولا دو تعریف از تاریخ داده مے شود. تاريخُ «هُرَ آنچه هسَـت که اتفاق افْتاده است»، هر چُه، حتّی آنچه ک^{ّس}ی نمیداند و از آن[ّ] هنوز مدرک و سندی یدا نشده است. یکی از تعریفهای میراث در نسبت با چنین تعریفی از تاریخ ارایه می شود: «میراث ما مب است بر آنچه از گذشت که میخواهیم حفظ کنیم.» این البته به این معنانیست که مافقط آن چیزهایی را ین بېنه به ین ستا بیست خه طفان چې پر سین . ز گذشته می خواهیم حفظ کنیم که انسان را در وجه خُوباش نشان می دهد. «کور مهای آدم سوزی آشویتز» هم بخشی از میراث انســـان اند که باید آن را حفظ کرد. بســیاری از موزههای جهان، مثلا «موزه و پار ک یادبود . صلح هیروشــیما»، یا «موزه شکنجه اس آنجلس» نیز از این قبیل اند. میراث، بنابرایــن، تاریخ به مثابه تاریخ ت. بلكه بخشى استاز تاريخ كه باقى مانده استوما بست بـ بـ سی ست ر دری ـ بـ بی ست بـ مرد صممهستیم آن راحفظ کنیم. تعریف دیگــر از تاریخ، تعریفی که مــرز آن بامیراث

نافی تعریف قبل نیست: تاریخ همیشــه تاریخ چیزی سـت که میدانیم، اما آنچه میدانیــم و چگونگی این دانســـترن، خود امری اســـت تار بخی، امری که از مس کمابیش ناشفافی به نام «تعبیر» بیان می شود. ما چیزی دارىم بەنام تارىخ تارىخنگارى.

ب اب همیشه به شکل نوعی ناخالصے تاريخ به اين حس که ناشسی است از وجود نوعی فیلتر روایی - گزینش، طرد، پر هیب بخشمی (emplotment) - ب م میرسد. میراث در وجوداین «فیلتر روایی» با تاریخ، بنابر این تعریف دوم، ســـهیم اســت. هم «تاریخ» و هم «میراث»گزارشهاییازگذشته به مامی دهند که نهایتا تعبیری»استاز گذشته،نوعی تصویراز آن و نه واقعا واقع آنُ. آما در این ُجا یک تفاوت آساسـُـی ُدر کار اسـَت که میراث را از تاریخ متمایــز می کند. میراث ادعای آن راندارد که «گذشته» را به مثابه مجموعهای از واقعیات ر سارد با می کند، بلکه میراث آگاهانه نسبتی با گذشته دارد کـه نوعی «ترجمه» آن است، حتــی زمانی که، به خصوص زمانی که،میراثوانمودمی کند که گذشته را به همان شکلی که بوده است به روی صحنه آورده است. ب بحثی که همین چند ماه پیش بر سـر فیلم «لینکلن» سپیلبرگ در گرفت بسـیار گویا بود:اسپیلبرگ تاریخ را به مثابه میراث ارایه می کیرد و به همین دلیل ، مثلا، لحظه هـای ناهمزمـان در یک زمان دیده میشـدند. دیوید لوئنتــال که یکــی از معروف تریــن کتاب های این مبحث را با عنوان «جهاد میسراث و غنایم تاریخ » (The Heritage Crusade and the Spoils of History) در ، ۱۹۹۸، نوشته است، می گوید که میراث تاریخ را به ۳ صورت دستکاری می کند: یکم «بهروز کردن گذشته منشته با گرفتن صحنهها و بازیگرانش در پوشَــَشُ امروز. دوم، در شت و برجســته کردن آن جنبههایی از گذشــته که اینک ســتایش آمیز به نظر می رســند. سوم زدودن هرآنچەشرمآوريامضر بەنظر مىرسدىامسخرەكرد يابە فراموشىي سىپردن آن»لوئنتــال چنين نتيجە مىگىرد «سـردم كزينــش مغرضانە در ميــرات را ... ىي بر به شــكل گســتردماى مىپذيرند.» همان طور كه در مورد داســتان ها و فيلمهاى «تاريخى» مىبينيم. من ز لوئنتــال فراتر میروم: مردم چنین دســتکاری|ی را مىطلبندا

مىرات، كىبى استخاص از گذشتە، جە واقعى وجە خیالی و نگری که از ســمت آمروز به سوی آن می آبد. میراث گذشـــتهای نیست که در گذشــته مانده است. ـت آگاهانهُ برای امتناع از تحویل "ر میراث کوششــی اسـ سپرىشوندە بە گذشىتە. مىراث، بنابراين، ز دیالکتیکی با تاریخ دارد؛ از یک سے استقبالی است از تاريخ و از سوی ديگر مقاومتی است در برابر آن. می گیرد، بی آن که موضوع خــود را از تاریخٌ ببُرد، اما آن ی بر ای و نیروهاي فرسايشــي آن بازپس نمی دهد. را به تاريخ و نيروهاي فرسايشــي آن بازپس نمی دهد. بنابراين، «مروز»، هميشــه و از پيــش، درونی مفهوم میراث است. به بیان دیگر، میراث کوششی نیست بکباره و برای همیشه، بلکه کوششی است که باید آن را روزانه، هر روز، و به نام امروز، انجام داد. عقر به تاريخ، «به مقتضای طبیعتش»ً بی وقفه میراث را به عالم مردگان فراپس میخواند. برای همین است که میراث، بدون مفهوم «ميراثداري» خود نافهميدني مي شود. ميراث پار با پر - رق ر پېټينې ی ی ر با پېټينې یې و منظ ميراثو نام محصولي کوششی است به نام تعيين و حفظ ميراثو نه نام شیئی که چنین لقبی به آن داده شده است. تکرار می کُنم: میراث فقط و فقط در شکل میراثداری معن ہے دہد۔بدون چنین کوششی میراث دوبار ہبہ نیر وہای

پيداً باشـد كه رقيب ميراث بيشتر از آن كه تاريخ باشد ت، زيرا که در درون مدرنيت اين س است که نسبت صلب و یک طرفهٔ ای با اکنون، با «امر معاصــر» دارد و به جای قــرار دادنِ خــود در خدمتِ حیات، حیــات را در خدمت ابقای خــود قرار میدهد. ۔ مطوری که مے شُود گفت که «ســـنت» آن خوانشی . است از گذشته که جز بقاي خود هيچ مقصودي ندارد. بەاين حساب، «سنت»نوعی مصادرہ تاريخ است؛نوعی تاريخزدگی.اين را کمی بشـــکافيم، چون بحث سنت. همچنان به خاطر سماجت آن، يکی از دغدغه های ما است. آشکار است که سنت و میراث با هم همپوشانی کاملــی ندارند، همان گونــه که تاریخ و میــراث.اغلب وقتی از سنت صحبت می کنیم از مجموعه ای از آداب که دارای «قدرت تکلیفی» کمابیش زیادی هســتند صحبت میکنیم. موضوع سنت بیشتر پراتیک است، یک نظام «وامر و نواهی»، برخلاف میراث که شــامل اسپانیز می شود. تخت جمشید یکی از میراثهای سیب لیر ایی طرف است، اما سسنت ما این نیست که در ساختمان هایی با ستون های سنگی بلند زندگی کنیم، حتی اگر یافت بشسوند کسانی که بهخاطر نوکیسگی، یا نوعی نُوستالژی، خُانه هایی بسازند که آشگارا ادای کاخ آ پادانا را درمی آورند. مهم این است که هیچ کس



ایرانیانچەمیراثیدارند؟ (بخشياياني)

ىوظف نيست كه اين كار را بكند. اما وقتى شهردار يک

ت، می خواهد مفهوم سنتی «اندرونی/بیرونی» نهایتا تجسد نوعی برداشت از حجاب اسلامی

ــت، تبدیل آن به نوعی معماری – بــر امرار معاش

خصوصي مسأدر خانه تحميل كند اگر بخواهيم دقيق محبت کنیم، پدیدارشناسی سنت با میراث متفاوت

است، زیر ااین دوبه دو «عز م» و «انگیز ه» متفاوت نسبت - رمر یک دود خر سرم و معیور منطقون سنیک به امر سپریشونده تعلق دارند. شخص در درون سنت است. درواقع ســـنت است که شــخص را دارد. نسبت

ــنت انضمامی و تعبدی است. در حالی که

ت مردم را در وجه «پاسـيو»، انفعالي و «گزارده»

در خود می گیرد (ناقلان «زن» فُرهنگی، آنچه ریچارد داوکین آن را «مم»-واحدانتقال فرهنگی –می نامد)،

و مُی خواهد، در حیطهٔ میراث، گذشتگان در شکل آفرینندگان بزرگ دیده میشوندو نه ناقلان بزرگ؛ و

ر۔ «ناظر» –اگر یکی از ترمهای تئوری «شاعه فرهنگی»

اهل بـودن و ناهل بـودن، زیر تهدید تبعیـدو تکفیر، زیراســنتاعتبار و اقتدارش رااز تکــرار و تکرارپذیری میگیرد، بر عکس میراث، کــه در متوقع ترین حالات،

ودن خود می گیرد. دَرٌ واقع دَر سنت، گزارا به حَداقلُ بیل می کند، به «درجه صفر» خود. برای همین است

که «ســـنت» در یک رشته از نســـبتها دیده می شود

تركيب «جامعه سنتي»)، يابامدرن (مثلادر تضادميان

ز همین، رو،خیلی چیز هاهستند که «سنت»مانی

ر ۲ ۵۰۰ (۲ ۳ ۵ ۳ ۳ ۲ ما می توانند «میراث» ما باشند، چون در میراث ما حق

تا (مثلاً در

رهايىازخودببرد

که «ســـنت» در يم رســ ر ـــــ ر ـــــ ر که ميراث نه، يـــا نه به آن معنا، مثلاً با روپ

ىددطلبىوسنت⁵رايى»). بین سبی میراث گزارا به سمت مرئیت خودمی رود. در مقابل، در میراث گزارا به سمت مرئیت خودمی رود.

گزینش داریم. سنت، بنابه تعریف،

در تضـادی دایمی با سـنت قرار دارند. سـنت شـکل امتناع تاریخ

است از ظهبور و نمو نبو. میراث

می تواند شامل چیزها و رفتارهای

ىتثنايى هم بشــود. ماترياليسم

لائیک زکریای رازی شــاید سنت ما نباشــد، اما تردیدی نیست که

ىيراث ما ھىيت. ما ممكن است

. داشته باَشیم، ولی تردیدی نیست

. فضای بس

سنتِ حیواندوستی در ایران

که ما یک میراث دلسوزی نسبت به جانداران داریم. در این شکل، میراث مقوله ای می تواند باشد موازی با سنت،

که توسط دو سوال، یا درواقع یک پر سش که از دو سوی

به هم مر تبط مى شوند

رابايدومي توان از ســـنت به ميراث بُرد (كارى كه مثلاً محمد ما تران

جمهوری آذربایجان با نوروز در فهرست میراث جهانی کردا، وجه چیزهایی را از میراث به ســـنــتا و هر دورا چگونه (این بحثی اســـت که لازم است به آن پرداخت و

. بوارم در فرصتی دیگر به آن بپردازم). بنابراین، س

گفتمانی است از گذشته که باید جبراً در آن «شرکت»

جوری دلتان خواست بیرید توی آن.» میے اث، اما، به

، روی دیگران بازاست. «میراث فرهنگی فضای بسابازتری روی دیگران بازاست. «میراث فرهنگی فضای بسابازتری تولید می کند که کمابیش هُر کسی می تواند به آن وارد

شُـود به جای عضویت براسـُاس تولد، آنچه لازم اَسْتُ رزش های مناسب است – و کیف پول – و قبول روایت

غالب حیطه، یعنی اهمیت حفظ جدی میراث، اگر از زبان کامپیوتری استفاده کنیم خواهیم توانست بگوییم که سنت از طریق مسترسی محدود به کدهای منبع عمل

سی کند، در حالی که میراث به صورت کُد و اینترفیس

ت، به گفته رونستروم (Ronström) (در مقاله «یادبودها، سنتّها، میراث» در کتاب «یادبودها و چشمهاندازها»(Memories and Visions)

ـتُهاى توليد مى كند، شـــما نمى توانيد هُر

بت خوبی نے دارد. بدیع و نو

را به کار بگیریم – در وجه «مالک» و گزارا. در ســنت، انتخابی وجود ندارد، یا انتخابی اس

شُهري، مثلاً، مي آيد مي گويد «آشپُزخانه باز»

شخص با سـ

باز.»این را میشود به شکل دیگری هم گفت، که صرفاً برا بیان ای طرح بست یون کی می سند مرد پیرانش مصرفی» تمایز می گذاشت و سرمایداری را -که همچنان جوهر مدن است و بی فهم آن نمی توان مدرن رافهمید – غلبه ارزش مبادلاتی میدانست بر ارزش مصرفی نام دیگر فرآیندی کـه در آن ارزش مبادلاتی سلطه خود را بر جهان میگسترد کالایی شدن جهان مدرن است، یا «کالا» به مثابه شـاه کلید فهم جهان معاصر. میراث نحوه چرخش «گذشته» است به مثابه کالا، در درون جهانی «مسطح شده» که در آن می توان «نکور وات» و «مجموعه کاخهای میر» در بلاروس رااز بستر تاریخی شان منتزع ساختو باهم مقایسه کرد.

باید اذعان کرد کـه برخی این را، این منتزع شـدن نشــته در شــکل «میــراث» را، به صور تــی انتقادی بیان میکنند، به عنــوان نوعی گریــز از تاریخ به مثابه تاریخ، در جهت روایتی باســمهای و «پهداشتی شــده» از آن، (مثل رابرت هویشــن کــه در ۱۹۸۷ اولین کتاب انتقادی علیه «جنبش میراث» را با عنوان چشــمگیر و مانــدگار «صنعــت میــراث: بریتانیا در جوّ سـقوط (TheHeritageIndustry: BritaininaClimate of Declinel TheHer نوشت در مقابل بنگرید به پاسخ در خشان تاریخدان مارکسیست سمونل در کتاب «تاترهای خاطره» [Theatres of Memory]]، تردیسدی نیسست که جنبش میران ه همان گونه که در ایبانه و مانسوله دیده می شُـود، فُرهنگ را بـه ګونه نوعی «گالــری ُهنری» عرضه می کند که در آن اشیا، خانه ها، کوچه ها، مغازه ها و رستورانها، «در ابعاد واقعی خودشان»، برای مصرف ديداري و شنيداري به نمايش گذاشته شدهاند.من، به سهم خودم، ولي، بي آن كه منكر اين موضوع شوم، آن را لزوماً امری منفی به شمار نمی آورم، بلکه آن را شکلی از رهایی گزارا می بینم از تحمیل گذشته، در شکل گرانبار آن که با فاصله یک «توریست» به گذشته اش

مىنگرددىگر محكوم وقربانى اَن گذشت ەنيست.اوبا نوعی در بازار ارزش های برابر جهانی درینس دریم. سمت، بنه سرید. با هرچه استثنایی و کمنظیر است مناز اکنون آرزوی فردارادارم. خریدار» آن چیزی است که وی خود آن را به عنوان میراث پذیرفته آرزوی من برای خودوعزیزانم این است: اگر تاریخ، در اشکال است. تنها در صورت ایس افتراق است که نسبت گزارا با تاریخش می توانید از نسبت اضمحلال در گوناگون خود -سنت،میراث -شرط رهایی مااز تاریخ نباشد،

ياً تعبد أز آن، به سمت ن نفرین بر تاریخ مُندر نهایت تنهاتن به آن تاریخی می دهم فعال با آن متحول بشود: وفاداری به آن یا تعهد به پرهیز از آن. تنهابر سر میراث است که مبارزهای واقعی كهدر درون خودمرابه سمت و مفید بر سر مفهوم گذشته میس میشود. میراث شــکل تحویل گذشــته

است به مدرن. برای همینُ است که در ارتباط با میراث میتوان به راحتی از جهان و میراث جهانی سخن گفت امانه بدان راحتی از هسنت جهانی»(به خصوص به شکا وصيةشكل مفرد).دوروبر میراث می شود جوامع ملی،ونهایتاً،جامعه جهانی ساخت. ســنت جدا می کند. کسی به نام میراث منشور حقوق بشر سازمان ملل را به چالش نمی گیرد و طرد نمی کند اما به نام «سنت»، و تنها از درون تحویل گذشته به آن است، که جنبن هجمهای سازمان دادنی میشیود، وقتی چیزی لقب میراث را می گیردنسیت آن چیز با حیطهای اجتماعــی و با جامعه و بخشها و زیربخترهای آن عوض می شـود. وقتـی جامعهای به چیزی لقب «میراث» می دهد، هم یک رشته اختیارات و حقوق رااز خود سلب می کند و هم یک رشته وظایف و تکالیف رابر عهده می گیرد وقتی، مثلاً، بنایی در فهرست «میراث جہانے» قرار مے گیرد، ہم جہان نس مسئولیت پیدا می کند، و هم جنس مسئولیت اهالی بومی نسبت به آن عوض می شود. زیار تگاه، یا نیایشگاهی كُه عنوان ميراثرابه خودمی گيردديگر فقط به جماعت مؤمنان آن تعلق ندارد. نسبت آنها با اين نيايشگاه از اين ، دراً با تباط (دیالکتیکی، و نه لزوماً متضاد) با نس ديگرى است كەنھايتا جنس مذھبى ندارد.اين مى تواند یکی از ســببهای مقاومت بر خی در مقابل بازیافت امر ىپرىشوندە بە شكل ميراث باش ــد. حتى يک ميراث

پرانتز

مذهبی به مثابه میراث خود را به جوهــری از «تاریخ» تحويل مىدهــد كەاز جنس مدرن اس نسبت درونی میان مؤمن والر سپری شونده، همان گونه که از واژههای «ســـنت» و «ترادیسیون» که مسلمانان و مســيحيان به کار می برند، برمي آيــد نهايتااز جنس ». «سنت»است. آنچه می خواهم در این جابر آن تأکید کنم ین است: گذار از سنت به میراث، از امر سپری شونده به مثابه سنت به اُمر سپری شونده به مُثابه میرات، تحولی است مهم: دگر دیسیای است در شـــیوه تولیدِ خاطره

. ــت همگرابه فر آیندهای ث ياسخي اس میران پستی مست مستریه را دستای میران پر متأخر که در آن هزاری و آزمون»، یا به بیانی دیگر «گذار از اخبار به اجرا» (performative به informative نقشِ برجسٌـــتهای دارند.میراثار تبــاط «پرفورماتیو[ّ] باامرً سیریشــوندهاست.اگر «ســـنت»، همانطور که . اســلاویژیژک میگویــد، «باقیمانده پیشــامدرن در مدرنیت نیســت» بلکه همان گونه که گیدنز میگوید «خودش یکی از مخلوقات مدرنیت است»، آن وقت میراث، نه خصم مدرن، بلکه جانشینی است که مدرن در حرکت خودش به جلو برای سینت خلق کر ده است. رای همین «همگرایی» با این ســکانس از توالی مدرن ســت که «میراث» چنین حرف، انگیزه و حرکت باب روزی در جهان شُــده استَ از روســتّاها و قصّبه های دوردسـت جهان بگیر و بیا تا یونسـکو و آن فهرسـت تورست چهن بنیزو به ناپرست و ان بهرست معروفش که امروزه نوعی ماکزیم احراز این صلاحیت راعلامت گذاری می کند در این سکانس، «میراث» به گفته است شکل غالب نسبت ما با گذشته، میراث، به گفته ديويدلوئنتال، امروزه، «زاصل و نسب قُومي گُرفته تا پار کـهايي با تيمهاي تاريخي، از هاليوود تا هولو کاست» ، موضوع نوعی جهاد شده است. و «هر گز هیچوقت این موضوع توحى جهاد نستاست. و معر ميچونت ين همهمردم اين چنين بااين همه گذشته در گير نبودهاند.» انواع «گذشتهها» – تاريخ، سنت، خاطره، فولكلور – به ی سلط و تصاحب مفهوم «میراث» در آمدهاند. «میراث» نالا شــده اســت نوعی «کیش خودآگاه که بارگاهها و شــمایل.های آن روز به روز زیادتر می شوند و سُتَایش از آن گفتمان را می آکند.» میراث، بنابراین، یک نســبتِ ی خشک و «علمی» با گذشته نیست؛ به مثابه یک «کیش خودآگاه»، یک نظام واجبات و محرمات بخشی از گفتمان میراث را میسازند (همان گونه که دستگاهها رِ بُهادهای دولتی، غیردولتے و بینالمللی نیز). پس، «غفلت از میراث یک گناه کبیره است، یـادآوری آن یک وظیفه ملی». اخیراً رشـــتهای دانشـــگاهی در . شده است با عنوان «میراثشناسی» (Heritage) (Studies)، که مقصودش بررسی انتقادی «گفتمان میراث»است −بهخصوص در کانونِ آن «گفتمان مجاز میــراث» (authorized heritage discourse). به ُنظُر میرسد رشته آبونانداری باشد، برای همین ینجانب نیــز قصددارم تادیر نشــده خــودم را به قول

، مریکاییهابرایاینرشتەدرسی «بازافزاری» کنم! ر رواج این گفتمان در ایران، نیز، تردیدی i در ایران نیز، از سطح ملی تا سطح روستایی، گفتمان میراث چنان رواجی یافته است که میتوان پذیرفت که در این جانیز نسبت با گذشته محلی و ملی امروزه اغلب در درون گفتمان «میراث» صورت می گیرد تا هر گفتمانُ ديُكُرى،ازجمله گفُتمان رقيُبِ آن جنبش حفظ میراث روستایی، که اغلب شکل بر گزاری ر بی رو یکی در رو کی می می این می می می می می می می مدن روستاییان، بی رتباط نیست. همان طور که پیشتر دیدیم، همیراث» شــکل بازیافت گذشــته اســت در ---»۱۰ سیر مسل برید. شرایطی که گذشته به شــکل «گزینش»، در صورت نوعی «کالا»، با ما نســبت برقرار میکنــد. تنها آن که سبتش با گذشته نسبتی است بیرونی (هم به شکل مهاجرت و هم به شــکل «عزم») می تواند با گذشته در شكل ميراث نسبت تازهاى برقرار كند به هر رو، باز گشت ی ـــر – ــــب عرب بر ر عمدیه هر رویبر تشک سالیانه مهاجران به ســرزمین اجدادیشان و شر کت در آیین های «سنتی»، و احیانا سر کشی به موزه ده، دیگر در ایران امری نیست که تعجب کسی را بربیانگیزد. به عبارتی، «تاریخ»در شــکل «میراث»، در شــکل موزه . روی روی روی بر بری بر می و نهایتا وســـتایی، امروزه شــکل پراکنده، عمومــی، و نهایتا موکراتیک تولیدو مصرف «گذشــته» در ایران است. ىن،ھنوز خُاطرەي،موزە،و آيين،«فردينماشو» كندلوس، و موزه «دُمآب» نجفُ آباد را با لذتی به یادمی آورم، در این دو جابود که برای بار اول، به مثابه یک دانشــجوی تاريخ، پی بردم که نسبتِ ما با تاريخ به شــدت عوض شده و بی ترديد، و بی هيچ برو بر گردی، «مدرن» شده تاریخ، پی بردم که نّس است. امروز روستاهای مانیز در درونِ خوانشی از تاریخ، و لاجرم در درونِ تاریخی، زندگی می کنند که در نفس خود مدرن است. دُمآب بانیویور ک در این زمینه هیچ تفاوت كيفى اىندارد.

شــد: «ایرانیان چه میراثی دارند؟» پاسخ: حق انتخاب! نست، «پرامین به میرانی درند» پستر، می است. نسبت مابا تاریخ، نسبتی است قابل تنظیم فصل خودزنی مافصل سوءاستفادهاز تاریخ است. استفادهاز تاریخی که در خدمت حیات و کوشنددگی نیست. این مرا، و در این جا به خصوص ضمیر اول شـــخص مفرد به کار می برم، می رساند به کنه حرفی که در دلم اس در سی رم، سی رست دید که خربی به در عم، ست. تحویل تاریخ به میراث، شاید گامی مارا به رهایی از جبر تاریخ نزدیک تر کند، به آن انسان «خود بسنده»ی که ریک را . منظور رالف والدو امرسون بود – به آن «تفُس شاهانه» [Imperial-self]، نفسی که دیگر حتی محکوم به تاریخ و میراث خود نیز نیست. من از اکنون آرزوی فرداً را دارم آرزوی من برای خود و عزیزانم این است: اگر تاریخ، در اُشکال گوناگون خود – سنت، میراث – شرط رهایی مار تاریخ نباشد، نفرین بر تاریخ من در نهایت تنها تن به آن تاريخی می دهم که در درون خود مرابه سمت رهایی از خود ببرد – آن جا که خدايگانی انســـان آغاز می شود. اين آرزو از افلاطون تا به امروز با ما است. اين، هم آرزوی یں زرو (- درسوں - یہ نرور - میرور ایسی یک مہا زروی مسیع بود، ہم آرزوی مار کس، من نمی نانم کانم که سعدی از این مصرع معروفش چەمی فهمید: «رسد آدمی به جایی که بجز خدانبیند»، هرچه او می فهمید، من فکر می کنم آن جا جایی است که در آن تاریخی که در خد. است مارایه فراسوی خود تحویل می دهد.

محمدصالحعلاء

واقعیت مطلب این است که من تازه به مرتضی اشــایی مبتلا شــده بودم. در یک برنامه نوروزی بود کــه او را دیــدم. خیلــی ظاهــر هنرمندانه و ت. من همواره معتقدم که هم سُگفتانگیزی داش شدان عمیری مسید بی در هنر و هم خرداز شگفتزدگی آغاز میشود. ظاهر پاشایی باعث شــد که ابتدافکر کنم او برای برنامه تلويزيونى ينطور لباس پوشيده واز قصدبا اين ظاهر آمده است. در هیچ جای ذهنم، مریضی او وجود نداشت، اما مدتی بعد فرزاد حسنی آگاهم کرد که ایشان سرطان دارد و همین جمله آغازی بود برای این که من به او مبتلا شـوم بعدها کـه او آوازهای دلبرانه خواندبیشتر , وی من تأثیر گذاشت.

چه خواهند ترییس میهاس سیز مریم سوده. مرتضی را تحسین می کنم، من شاید آدم مودبی نیستم اما به آدمهای مودب علاقه دارم و همیز ر سر بیسترروی سی بیر میسی. مراسم تشییع مرتضی پاشسایی باشکوه هر چه تمام برگزار شد.شکوهی که البته مراغافلگیر نکرد. که او شــجاع بود و در اوج بیماری کار خودش را می کرد برایم ستودنی است. همه قهرمان ها این ویژگی را دارند. این که زود تسلیم نمی شوند و تا لحظه آخر به زندگی خود ادامه می دهند و اجازه اساساً در کُشور مادشتی، ابوعطاو ماهور تأثیر زیادی روی مردم می گیذار د. اما به موسیقی پاپ امروز بیاعتنایی می شود. در اوج همین بیاعتنایی ها مرگ مرتضی بازتاب گستردهای داشت. حضور مردم همه را شــگفتزده کــرده بــود. اتفاقی که نمے دہندتسلیے: ندگے شوند مردم مایہ قہر مان نیاز دارند و مرتضی قهرمان تمام مردم و جوانان کشور مانود خیلیهاآن را بلور نمی کردند، متعجب می شدندواز خودشان می پرسیدند چرا این اتفاق افتاده است؟اما البتهوقتي دلايل اين اجتماع رابررسي مي كنم بەيكموضوعاساسىدىگرھممىرسم.اين كەما مردم علاقه زیادی به جمع شدن داریم، این جمع شدن می خواهد برای اعدام باشد یا هر چیز دیگر. به نظر من این مسأله هم به مردم مربوط می شود و هم به شخص مرتضی اوبا موسیقی پاپ و بادستگاه

دشتى وابوعطا وترانههاي

داشـــته تأثير خود را گذاشته

واین دوست داشتن دلیلی بود برای این که در مرگش همراه

او باشــند. نکته مهم تر بعدی

این است که مرتضی خیلے

. ئىبيەاسطورەھابود.شبيەيك

تراژدی. با این که می دانست

رز کی : یک زنده نمی مانداما کار خودش را می کرد. من خودم می دانم که

می گذرانند

همين صورت اسب

ہ۔ برگ مر ت

بود. مردم او را دوس

ی *و بر حصو ر د دی*ی دلبرانه که همیشه به صورت تاریخی در جامعه ما جریان

فعلاقرارنیست بمیرم اماکاری نمی کنم واین دقیقا وجه تمایز آدمهای این شهر است که هیچ بیماری

ندارندامازندگــی خود را به راحتــی و با بیقیدی

۔ موضوع دیگر ی که بابید در بار ه مر گ مر تض

اگر جوان باشــند. اگرچه در همــه جهان هم به

مر د مـــن در آمریکابودم و آن روز هم شـــبیه روز

چه باشکوه تر بر گزار کردند و جوان ها برای الویس

گریه هاسر دارد جراز مرحد و بری، برای بری گریه هاسر دادند. جوان مرگ شدن یک هنر منداز آن دست اتفاقات غمگینی است که در هر کجای جهان آدمهار اتحت تأثیر قرار می دهد.

ساله ديگر كه بيشُ ازُ هُمه هم مغفول واقع

شده سرطان است. جوانان در پاشایی خودشان

را می دیدُند و آن ســرطُان دغدُغــه همه أنهایی شــده بود کــه می دانند به خاطر مشــکلات آب

و هوایی و جهانی است که ناغافسل در گیر این

ر ریار : یک یک بیماری میشــوند. جوانان برای خودشان گریه میکردند چرا که مرتضی عزیز را یک آینه تمام

طرح نو| شـايد خيلى از ما تجربه شـ

قصهها وافسانههای قدیمی را از زبان قدیمی ها

داشته باشیم، اما بچه های امروز کمتر شانس شیندن این قصه ها را دارند. حالا گروه «قصه و

افسانه» زیرمجموعه موسسه پژوهشی کودکان دنیا،میخواهدهم کار جمعآوری افسانههاو هم

، بریسان بری به سایم مسیم میشد. آنها میخواهند به روستاها برونــد و ضمن جمعآوری افســانهها، برای بچههـا قصه گویی

كنند تابه حال بچەھاي روستاھاي بابل شنونده

احرابشان ابرای بحههااتحام دهد.

ضی پاشایی بود. مردم مراسم او را هر

ت. زماني كه الويس پريسلى

تصوصا

موجوع پیدری به بیشت دربارد مر و بازتاب اجتماعی مرگ او بگویم این اسـ اینجا مردگان خیلی ارزشمند هستند خ

این اجتماعهاانگار قرار است آدمها را به هم نزدیک کند. من در طول زندگی ام برای دنیایمجازیانرژی پنهانیدارد که در مقاطعی کارهایِ شگفتانگیزیاز آن برمیآید.ویژگیاساطیری بریسی می ممثل گیلگمش که دنبال زندگی جاودان بود یابابمارلی،دلیل دیگری بود کهاز این حرکت مردمی غافلگيرنشويم

يادداشتى به بهانه حضور هزاران نفرى مردم در تشييع پيكر مر تضى پاشايى

منبهاومبتلابودم

مراسیم حضور پیدا کردند. را که همه می بینند مارا ترغیب مثلافيلم مي كند كه به تماشاي آن بنشينيم و تحت تأثير آن قرار بگیریسم، با این که فیلسم هیچ خاصیت دراماتیک وزیبایی شناسانهای ندارداماباز این کار راانجام می دهیم، چون معتقدیم وقتی همه کاری راانجــام مىدهند ما هم بايــد آن را انجام دهيً می بینی می برای حضور بقیه در مراسم شرکت و در بالد نانانی کردند تا از غافله کارهای دسته جمعی وهمراهی با قاطبه مردم غافل نشوند. این مسأله خودش را در مراسم عزاداری و پاسداشت از کسانی که از دنیا رفتهاندبیشتر نشان میدهد.همان طور که گفتم به دلیل علاقه زیادی که به مردهها داریم چیزی نماندهمسابقهای رابرای مردگان اختصاص دهیم و قرار است کسانی که مردههای بهتری هستند و بهتر مردهانداین جایزه را به دست بیاورند. در موع تمام عواملي كه گفتم باعث شد تامراسم ندفين وغم مرتضى پاشايى تبديل به يک پديده اجتماعی شــود. هر چند من پیش بینـــی آن را می کردم امادلایلی را که برای این اتفاق بر شمردم هر کدام برای بر با شـــدن هر چه باشکوه تر مراسم مرتضى پاشــايى بەعنوان يک قهرمان بى تأثير

ف داحمعه است

مشارکت در گروه «خانه قصه و افسانه»

بياييدبرويمبهقصهكويي

قصه گویی آنها بودهاند که برنامه آن را ۸ قصه گو احراكر دەاند

. گـروه قصه گوهای «خانــه قصه و افســانه» میخواُهند این برنامه را در روستاُهای دیگر می توسط بیش برخد را در روستانی یا بر کشور هم پیاده کنندواز مردم می خواهند که اگر تمایل دارنددر این برنامه مشار کت کنند شماهم می توانید به جمع قصه گوهای خانه قصه وافسانه يونديد و هم مى توانيــداز اين قصه گوها براى هایی که می ىتاى خودتان يا روس از طريق شماره تلفن ۲۳۲۶۰۶۷۹ دعوت كنيد.



ه خــودم را به قول

ىرى يىسى ئىدر .. برگردىم بەپرىسشىي كەاين نوشىتەبەنــام آن آغاز

جمعى،ازپيشامدرنبەمدرن.